

## شرح بیانات حضرت آقا قسمت اول

بسم الله الرحمن الرحيم.

صلی الله علی سیدنا محمد. اللهم صل علی محمد و آل محمد. صلوات اللهم صلی الله علیه و آله و سلم و آل محمد. عرض شد که یک دو سه جلسه را به تبیین قرآنی فرمایشات حضرت آقا اختصاص می‌دهیم. برای این کار این است که به هر جهت، واقعاً در موقعیت حساسی که وجود دارد، آن جوان حزب اللهی که باید مطلب را بفهمد و مطالبه و کنشگری بکند، اگر خودش دقیقاً مطلب را نفهمد، طبیعتاً نمی‌توانیم از این مرحله خیلی حساس به درستی عبور کنیم. بعد، خوب، از آنجایی که حرف‌های حضرت آقا باید و قاعدتاً همین‌طور است که باید فصل الخطاب قرار بگیرد، باید ما آن را توضیح بدهیم و این توضیح را با همدیگر تکمیل کنیم و این توضیح تکمیلی را گسترش دهیم. یعنی در اینجا واقعاً من از شما هم توقعی دارم راجع به این که اگر به آن چیزی که رسیدیم و قرار شد آن را گسترش داد، حتماً این کار را بکنیم و خدا از هر ابزاری که حالا دستمان می‌آید بنده یک سری ابزارهایی که دم دستم هست، شما هم یک سری ابزارهایی دم دستتان هست، اقلش این است که انسان در گروه‌هایی که دارد این‌ها را منتشر کند. نه اینکه بحث‌های بنده را منتشر کنید، بلکه این بحث‌ها، آن معارف را منتشر کنید که در جهت انجام وظایف نسبت به این موضوع است. همین‌طور از کنارش عبور نکرده باشید.

نقش جوانان در پیش برد پروژه های دین

حالا من به چند نکته اشاره می‌کنم و توضیحاتی می‌دهم که شما اگر نکاتی را فهمیدید، اشاره کنید. سؤالاتی را به خود من بدهید یا در گروه قرار دهید، مثلاً موضع‌گیری‌های حالا خودم را از قرآن خدمت شما بگویم. ابتکاریترین نکته‌ای که بود و گفته شد، خطاب به جوانان سوری بود. این رسماً به معنای درست کردن جریان حزب‌الله در سوریه بود و خواستن از جوانان برای یک اتفاق بزرگ. و این را از جوانان را می‌خواستند و از دولت‌ها نخواستند. کار دولت‌ها حالا معلوم نیست چه کار می‌کنند، ولی بالاخره جوانان این کار را انجام بدهند. حالا خود جوانان سوریه و جهان اسلام که مخاطب قضیه هستند، و البته يك نکته‌ای وجود دارد که ما هم به هر جهت از آن بهره‌مند شویم و آن نکته این است که اساساً دین همیشه و همیشه با جوانانش جلو رفته است. با جوانان جلو رفته است.

ساختارها اگر یک مقدار خلاصه پیرمردی شود، در حقیقت از بین می‌رود. آنهایی که نشاط جوانی دارند، می‌توانند کار کنند، فکر کنند، عملیات انجام دهند، عملیات طراحی کنند، با آن ذهن خلاق کار کنند، اینها جوان هستند. برای همین است که اساساً میبینید قرآن اصرار دارد حتی آن اصحاب کهف را در میانسال‌اند، مثلاً حدود ۴۰ ۴۵ سال هستند، آن‌ها را هم به عنوان جوان معرفی می‌کند، «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرَدَّنْهُمْ هَدًى» چون روی انرژی و خلاقیت و آن بُرش جوان‌ها حساب کرده است و این خودش یک سرفصلی است که باید مجزا از آیات و روایات استفاده کنیم و بررسی کنیم.

دیدگاه قرآن، دیدگاهی بدون شکست

اما نکته‌ای که من بارها عرض کرده بودم در این کلاسهای قرآن، منتها به دلیل این بیانات می‌خواهم که اینبار چند جمله‌ای را از قرآن نشان بدهم. آن این است که اگر قرآن دستتان هست، ببینید، قرآن یک سبک خیلی ویژه در بیان معارف خود دارد که فاصله‌های بین زنهار و ناامیدسازی است. یعنی کاری می‌کند که هم نهیب خود را بزند، این مهم است، و هم آن اتفاق را که رقم می‌زند، در مقابل را ناامید نکند.

اولاً همه پیامبران را، همه پیامبران را متصف می‌کند به این که آن‌ها با یک سری دشمنی‌هایی مواجه هستند که این دشمنی‌ها واقعاً دشمنی‌های سرسختی و از طرفی بیدلیلی هستند. یعنی چه؟ ببینید، هیچ‌وقت قرآن یک حرف حسابی را از دشمن نقل نمی‌کند. یعنی شما را در موقعیتی قرار نمی‌دهد که مثلاً تصور کنید با یک حرف حسابی مواجه شده‌اید. مثلاً اینطور است، همیشه یا این ساحر است، یا مجنون است، «يَخْسَرُهُ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِّن رَّسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ» دارد مسخره میشود. یا اینطور است که «لِيُنَبِّئُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ» اگر حرف بزنی زندانیت میکنیم یا تو را می‌کشیم یا اخراجت می‌کنیم. یا مثلاً حرف که بالا می‌گیرد، می‌گویند که «يَنُوحُ قَدْ جَدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدْلَنَا» چقدر حرف می‌زنی.

یک موقع می‌گویند که اگر این‌هایی که می‌گویند راست است، «فَأَيُّنَا بِمَا تَعَدَّانَا إِن كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»، اگر راست می‌گویی آن عذابی را می‌گویی، بیاور. خلاصه هر چه هست، همین است. شما فرض بفرمایید در داستان حضرت ابراهیم، وقتی که ابراهیم را بردند و نسوخت و... خب قاعدتاً باید به طرف مقابل بگویند که حالا دلایل شما چیست، چه کاره هستید، همه اینها. دارد که ایشان را به همراه لوط، حقیقت حضرت ابراهیم یا دایی حضرت لوط بود یا عموی او یا طبق منابع ما پسر خاله همدیگر بوده‌اند. حضرت لوط هم یک جوانی بوده است که در کنار حضرت ابراهیم بوده است.

خلاصه به جای اینکه ظاهراً کار حضرت ابراهیم جلو برود، کار حضرت ابراهیم عقب می‌رود. یعنی به حسب ظاهر. چون که اخراج می‌شوند. اصلاً از آن منطقه اخراج می‌شوند. و بعد هم به همراه همدیگر به سمت منطقه شامات می‌روند. قرآن هم همین را می‌گوید که اینها را فرستادیم. کجاست آیه‌اش؟ در سوره انبیاء، آیه ۷۱: «وَتَجَيِّتُهُ وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» اینها را فرستادند به آن منطقه و در حقیقت اینها را اخراج کردند. با حالتی که حضرت ابراهیم منع شده بوی برای اینکه در شهری فرود بیاید.

حالا نگاه کنید این سرسختی و ناامیدی را ببینید چگونه است. ناامیدی و ناامید نشدن. همه چیزهای ابراهیم را، تمام زمینه را از او گرفته اند. دارد «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَيْيِّ» (؟:۲۰:۱۲) من به سمت پروردگرم می‌روم. حضرت ابراهیم رفت سر یک جاده‌ای ترانزیتی در آن منطقه که همه داشتند حرکت می‌کردند و مسافرین متعددی بودند. یک هتل رستوران زد. در آن هتل رستورانی که در آنجا زد، نیازهای مسافران را برآورده می‌کرد. ببینید، حضرت ابراهیم نمی‌گوید که دیگر من هیچ ندارم، دیگر تمام شد. میز و صندلی کارم را بردند. اصلاً هیچ پیغمبری نمی‌نشیند. حضرت ابراهیم هم جوان بود و به هر جهت لوط هم جوان. این‌ها جوانان بودند که می‌رفتند و بعد چون خودشان نمی‌توانند وارد شهری بشوند، حضرت لوط را وارد همان سرزمین «سدوم» وارد آن شهرستان می‌کند، وارد آن مرکز شهر «مؤتفکات» می‌کند، میدانید که چند شهر بودند که سدوم مرکز استان محسوب می‌شده است.

می‌بینید که از همان نقطه منهای صفر (شروع می‌کند). شما [می‌دانید] در شهر خودش بوده است در بابل و در عراق و در همان تکه‌ای که بوده اند بالاخره یک آبرو داشتند. خانواده‌ی معتبری داشتند، «آزر» در حقیقت پدر بزرگ مادری‌اش بوده است، از این جهت او هم مشاور اعظم فرعون (نمرود؟) و معاون اول مملکت بوده است و یک چنین چیزی برای نمرود آنجا بوده است. یک اعتباری داشته اند. [او را] انداختند در بیابان. در بیابان می‌بینید که همانجا بساطش را می‌کند. یک دور دیگر، از منهای هزار شروع می‌کند. شروع می‌کند به چادر زدن، مهمان‌نوازی کردن و باز تبلیغ کردن در آنجا. و بعد لوط را می‌فرستد به سمت آن شهر پایتخت، همان مرکز استان در حقیقت. مرکز استان مؤتفکات. و دوباره آنجا شروع می‌کند به تبلیغ کردن. تبلیغ‌ها حتی در زمانی که واقعاً با دشمنی‌های عجیبی هم همراه بود، قرآن شکست گزارش نمی‌کند آخرش. خیلی جالب است که هیچوقت قرآن شکست گزارش نمی‌کند. بله، همین مایوس نشدن، منفعول نشدن مال همین است. یک موقع می‌ایستید نگاه می‌کنید به صحنه، یک موقع ابتکار عمل را خودتان می‌گیرید. حتی قرآن شکست را و کاری را که دشمن می‌کند، تحقیر می‌کند. به این ادبیات دقت کنید. وقتی در مقابل پیغمبر صف‌آرایی می‌شود، گفته می‌شود «لَنْ يَضُرُّوَكُمْ إِلَّا أَدَى» اینها هیچ ضرری برای شما ندارد، الا در حد یک اذیت. در حد یک اذیت. یعنی اذیت می‌کنند فقط. یعنی شما نگاه می‌کنید حتی حضرت لوط در این داستان می‌آید و تقریباً ناموفق است حضرت لوط. اگر به حسب ظاهر حساب کنیم، شاید یکی از ناموفق‌ترین پیامبران الهی است. به خاطر اینکه ۳۰ سال پیغمبری می‌کند و هیچ‌کس به او ایمان نمی‌آورد. به مدل قصه نگاه کنید. ما خدا وکیلی اگر کار کنیم [و] کسی به حرف ما گوش ندهد، اصلاً به ۳۰ سال نمی‌کشانیم قضیه را. می‌گوییم شکست خوردیم، طرح شکست خورد.

ببینید، هیچوقت روحیه یک پیغمبر این نیست که شکست خورده است. در [برابر] شکست، آنجا قرآن در می‌گوید «وَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» یک خانه فقط ایمان آورد که خود لوط بود و دخترانش. همین. پسر هم که نداشت. همسرش هم که ایمان نیاورد. این شد کل حرکت حضرت لوط. ولی باز دوباره می‌بینی که گزارش، گزارش شکست نیست. کاملاً مقتدرانه لوط دارد کارش را انجام می‌دهد. از آن طرف دشمنان هم آن‌جوری کارشان را انجام می‌دهند. البته یک نکته ای وجود دارد در این حوادث. اینجا را نگاه کنید. سوره مبارکه هود را بیاورید. در آیه ۷۹، صفحه ۲۳۰. در این آیات اینطور بیان شده است که وقتی می‌آیند مثل گاو، تعبیر قرآن این است «وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ»، اینها به مهمانان حضرت حمله می‌کنند. «يُهْرَعُونَ» معنی مثل شتر، حرکتی که شتر تشنه به سمت آب می‌کند، همه را می‌زند کنار. مسابقه‌ی فساد می‌دادند این‌ها. بعد از حضرت لوط می‌گوید «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي صَيْفِيَّ الْأَيْسِ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» آدم رشیدی، آدم رشد یافته ای در شما نیست.

می‌گویند ما حقی نسبت به بنات تو نداریم. «وَأَنْتَ لَتَعْلَمَ مَا نُرِيدُ». تو میدانی ما چه می‌خواهیم. البته حالا اینجا این نکته هست، خیلی ارتباطی به بحث ما نیست. اینجا که می‌گوید «قَالَ يَقَوْمِ هَذَا بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ» بعضی دیدم می‌گویند حضرت لوط دخترانش را حاضر بوده به عقد یک سرهمجنس‌باز دریاورد. نه، اینطور نیست. «قَبَاتِي» یعنی «بَنَاتِ أُمَّتِي». در حقیقت به این معناست، چون اینها دختران امت من هستند. ولی آخرش این را می‌گوید: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِيَّ إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ». کاش من قدرت داشتم بر شما، با زوری، اعمال قدرت می‌کردم، «أَوْ آوِيَّ إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» یا یارانی داشتم. ببینید، زور داشتن و یار داشتن. «رُكْنٍ شَدِيدٍ» یعنی اینکه شما یارانی داشته باشید که به آن‌ها تکیه کرد. این مهم است در

پیشبرد اهداف انبیا. اگر زور و قدرت و هیمنه و تسلط وجود نداشته باشد، از طرفی هم یار پای کار با برش این‌جوری وجود ندارد، کار جلو نمی‌رود واقعاً.

یکی از اتفاقاتی که می‌شود کار انبیا را جلو برد هم همین است که هم قدرت حاکمیتی پیدا کند، زور داشته باشد، و زور بگوید. چون که حاکمیت و پیشبرد کارهای فرهنگی و همه اینها فقط با کارهای فرهنگی نیست. اعمال زور لازم است. یک جایی شما باید زور داشته باشید که بتوانی زور بگویی. چون شما زور که داشته باشی کتاب درسی‌ها دست شماست، اعلان جرمها دست شماست. زور مهم است. برای همین گفته اند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ» شما زورت را باید بیاوری وسط. اگر زور هم نداشته باشی که بتوانی زور بگویی «أَوْ آوِيْ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ». باید در حقیقت یک سری آدم داشته باشی که بتوانی به آنها تکیه کنی که لوط نداشت. یار اینجوری ندارد. برای همین از ذیل روایت، ذیل این آیه، روایت می‌گوید این آیه «أَوْ آوِيْ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» برای امام زمان و آن ۳۱۳ نفر است. یعنی ۳۱۳ نفر آدم اینجوری دارد. یعنی امام زمان ۳۱۳ نفر آدم دارد که در هر گوشه‌ای دنیا «رُكْنٍ شَدِيدٍ» هستند. نه اینکه کل یاران امام زمان ۳۱۳ نفر باشند. یک سری آدم دارد که می‌تواند به آنها تکیه کند. زن و مرد. یک چنین چیزی وجود دارد. نه اینکه کل یاران امام زمان ۳۱۳ نفر هستند. به این عناصر پناهنده می‌شوند.

این نکته که شما می‌بینید هر گزارش شکستی که قرآن می‌کند، حتی پشت سرش پیروزی است. یعنی نمی‌گذارد طرف مقابل و مخاطب خودش منفعل شود. یعنی شما نگاه کنید چند گزارش شکست داریم؟ بعضی چیزها را که اصلاً نقل نمی‌کند. یعنی حالا بعداً قاعده کلی‌اش را می‌گوییم. بعضی‌ها را اصلاً نقل نمی‌کند. مثلاً فرض کنید که هر تاریخ دانی ممکن است به بحث شعب ابوطالب اشاره‌ای داشته باشید. قرآن با اینکه این سه سال تحریم است، اصلاً نمی‌گوید. شکست‌ها یکی هم که گفتیم چنین است. شما نگاه کنید، اولاً ریشه‌یابی غرور می‌کند. بعد از هم گزارشش به نتیجه می‌شود. «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كُرُوكُكُمْ فَلَمْ تَغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَصَافَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ» زدید در رفتید دیگر. مغرور شدید. و از آنجایی که شیطان برعکس [اینکه] از نقطه‌ی ضعف شما بزند، شیطان یک چیزی دارد خیلی مهم است، از نقطه‌ای قوت شما به شما می‌زند. میدانید برای چه از نقطه‌ای قوت می‌زند؟ برای اینکه نقطه‌ای قوت جایی است که شما نمی‌پاییدش. می‌گویید نقطه‌ی قوت است دیگر. چون نقطه‌ای قوت شماست، شما هواستان نیست. برای همین، این تکه آیه را حتماً بگذارید. «إِنَّهُ يَرْنِكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» از آنجایی که شما نمی‌پایید می‌زند که آنهاجا عمدتاً نقاط قوت انسان است، را از همانجا می‌زند.

بله، این غرور کاذب است که ایجاد می‌شود. این «ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ» بعدش «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ» است. یعنی ماجرا را به رفتن در تمام نمی‌کند. این‌طور می‌شود که «ثُمَّ وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ»، بعدش «ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ». بعد از سکینه پروردگار آمد و این‌طور شد و شما بردید. آخرش می‌شود شما بردید. یک بار دیگر هم عرض کردم، شما احد را نگاه کنید. در احد شما رسماً باختید. ولی شروع می‌کند یک کار می‌کند، یک برنامه‌ریزی می‌کند، یک حرف‌هایی می‌زند، آخرش با غزو حمران الاسد تمام می‌کند و در نهایت شما بردید. یعنی این‌ها بالاخره شما آخرش، شما آخرش نباختید هیچوقت. و این طبق یک قاعده است.

این آیه را واقعاً بیاورید. این خیلی مهم است. سوره هود را بیاورید، آیه ۱۲۰، صفحه ۲۳۵. «وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ». ما از انباء رسل، از این اخبار پیامبران، آن چیزهایی را برای تو نقل می‌کنیم که قلب تو را تثبیت کند. «وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ». ما از انباء رسل، همه‌ی تکه‌هایش را نقل نمی‌کنیم. آن چیزی را نقل می‌کنیم که قلب تو را تثبیت می‌کند. یعنی به عبارتی، همه این اتفاقات خیلی بد و ضایع را نقل نمی‌کنیم. این یک سیاستی است که شما واقعه‌نمایی کن. واقعه‌نمایی یعنی اینکه زنده‌یابی را می‌دهد، حرفش را می‌زند، همه این کارها را بکند. اما طرف مقابلش منفعل نمیشود. فکر کند که باید حرکتش را بکند و اتفاقاً حرکتش را بیشتر بکند. برای همین است که حتی این عبارت خیلی عجیب است. می‌گوید پیغمبر «لَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسْرِعُونَ فِي الْكُفْرِ»، یعنی یکسره دارد چیزهای بد نقل می‌کند اما می‌گوید این تو را محزون نکند. «لَا يَحْزَنُكَ» حادثه‌ای بد. یک سری یهودی‌ها با منافقین جمع می‌شوند، این کار را می‌کنند، این تو را محزون نکند.

پیغمبر «لَا يَحْزَنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبَلَدِ» کفار در شهرها چهارنعل می‌تازند تو را منفعل نکند. یعنی آن حادثه را می‌گوید، کنارش این را هم می‌گوید که منفعل این قصه نشوی. و یا می‌گوید «وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ» که اموال و اولاد اینها تو را به شگفتی نیاورد. اموال، اولادشان، خلاصه این حرکت‌هایشان باعث عذاب این‌ها می‌شود. یعنی سرتاسر قرآن که می‌بینید، پیامبران شکست خورده‌ها، گزارش موفقیت دارند. مثل لوط، مثل نوح، حالا مثلاً یوسف را [در نظر بگیرید]. یوسف از ته چاه درآمد و به آن سروری رسید. لوط اصلاً این هم نشد. نوح پس از ۹۵۰ سال پیغمبری، آخرش مثلاً هفتاد و چند نفر شدند. ۹۵۰ سال. ولی گزارش قرآن یک گزارش نجات اینها و عذاب آنهاست. گزارش، گزارش انفعالی و شکست نیست. این نکته شاید شاهبیت حرفی است در مورد انبیا و در مورد مؤمن باشد که اولاً «ءَاوِيْ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ» واقعاً من طوری زندگی کنم که

امام زمان روی من حساب کند. اصلاً به من پناهنده شود. به من پناهنده شود و من پناه و کار راه بینداز ایشان باشم و «رُکِنِ شَدِيدٍ» محسوب بشوم. این خلاصه این نکته است.

یک هم اینکه نکته‌ی حوادث، حتماً حوادث سخت و سهمگینی هستند. اولاً گزارش حوادث سخت و سهمگین را خیلی سخت و سنگین ندهیم. حتی اگر در حقیقت این‌جوری بوده، اصلاح کنیم. در نهایت یک پروژه خالص سازی در این وسط وجود دارد.

مرجفون چه کسانی هستند؟

یک نکته خیلی گذرا بگویم انشاءالله تا بعداً. دیگر وقت زیاد گذشت. ببینید، زنهار دادن اسمش «رَجْفَه» نیست. مرجفون، الان چون خیلی این بحث شده است که یک عده کسانی که زنهار می‌دهند، تذکر می‌دهند، اینها اسمشان را در قرآن به نام مرجون بعضی ثبت کرده اند. این حرف بدی است. مرجفین منافقینی هستند که بیرون گود ایستاده اند و هی دارند رجفه ایجاد می‌کنند و می‌لرزانند. نه کسانی که در خود گود هستند، جزو جامعه ایمانی‌اند و دارند زنهار می‌دهند از یک طرف و از یک طرف دستور می‌دهند، امیدآفرینی می‌کنند. اگر قرار باشد هر زنهاری اسمش مرجفون باشد، در این صورت خود قرآن هم همین کار را می‌کند. بالاخره حرفهایش را می‌زند، زنهار را می‌دهد. آن که در قرآن مرجفون داریم و کسانی که لرزه بر اندام‌ها می‌اندازد، یعنی در حقیقت خود داخلی نظام نیست. او دارد زنهارش را می‌دهد، حرفش را می‌زند. این را نروید به نام مرجفون بنزید که اگر اینطور باشد که خود قرآن هم دارد همین کار را می‌کند، امیرالمؤمنین هم همین کار را می‌کند، حضرت آقا هم همین کار را می‌کند.

یعنی می‌بینید که زنهار می‌دهند، خطر انفعال را می‌گویند. می‌گویند این‌جوری است، آن‌جوری است، خلاصه این‌جوری عمل نمی‌کنند (که بگویند) من می‌دانم ما را شکست خوردیم و این دیگر را نمی‌توان جمع کرد. این‌جوری خواهد شد. همین مقدار باشد دیگر. صلی الله علی سیدنا محمد.